

DOI: 10.30512/KQ.2021.14371.2753

مخاطب شیخ طوسی در تفسیر التبیان و هدف از نگارش آن*

عبدالهادی فقهی‌زاده^۱

شادی نفیسی^۲

سینا اسمعیل‌زاده^۳

چکیده

تفسیری که شیخ طوسی در قرن پنجم هجری و در بغداد نوشت، ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی دارد که آن را از تفاسیر شیعی، متفاوت، و به تفاسیر اهل سنت شبیه‌تر کرده است تا جایی که به سبب بعضی از این ویژگی‌ها، انتقاد فیض کاشانی را متوجه خود ساخته و برخی دیگر را به این نتیجه رسانده که شیخ طوسی در نگارش تفسیر خود، شیوه‌ای مبتنی بر تقیه را پیش گرفته است. چنانکه در دوران معاصر نیز، برخی از مستشرقان، این تفسیر را تفسیری معتزلی دانسته‌اند؛ حال آنکه با بررسی دوباره آرای تفسیری شیخ طوسی و روش او در بیان این آرا و نیز، با آگاهی از برخی نظریات موجود در دوره تألیف، این نتیجه به دست می‌آید که شیخ طوسی، تفسیر خود را بر مبنای جدال احسن و عمدتاً، برای مخاطب عامه نوشته است. این مقاله با روش کتابخانه‌ای بر آن است تا با ذکر شواهد و قرائن موجود در تفسیر تبیان، به اثبات این مدعا بپردازد.

واژگان کلیدی: شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ابن جریر طبری، رجعت، نسخ.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹ (مقاله پژوهشی)

۱. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران / faghhezad@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران / shadinafisi@ut.ac.ir

۳. دانشجوی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) /

esmaeilzadeh14.s@gmail.com

۱- مقدمه

محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ الطائفه، مفسّر، محدّث، متکلم و فقیه نامدار قرن پنج هجری و مؤلف آثار معروفی همچون «تهذیب الاحکام»، «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»، «الغیبه»، «العدة فی اصول الفقه»، «الرجال»، «الفهرست» و شاگرد عالمان بزرگی همچون شیخ مفید و شریف مرتضی بوده است. ایشان علاوه بر مبانی فکری شیعه، بر فقه و مبانی عامّه نیز تسلط داشته و در این زمینه، آثاری را به جامعه اسلامی عرضه کرده است. در میان این آثار، تفسیری وجود دارد که در مقایسه با تفاسیر هم‌عصر خود، چه از جهت نوع مخاطب، چه از جهت روش و منهج، و چه از حیث شیوه گفتگو و بیان مطالب، دارای تفاوت‌های خاصی است که آن را در جایگاهی ویژه قرار می‌دهد.

۲- بیان مسأله

تفسیر تبیان به باور برخی محققان، اولین تفسیر جامع و کامل تاریخ اسلام است (طوسی، ۱۴۲۰، مقدمه)، (صص ۱۶-۱۷). شیخ طوسی این تفسیر را بعد از تألیف تفاسیر دیگر توسط عالمان شیعی که با رویکرد روایی، کلامی، ادبی و البته، ناقص نوشته شده بودند، در شهر بغداد (طوسی، ۱۴۲۰، مقدمه)، صص ۱۹، پانویس/ کریمی‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۴۱) تدوین کرده و در آن به ابعاد گوناگون تفسیری همچون اجتهاد، نقل روایت، احکام، اختلاف قرائات، مباحث کلامی، لغوی، ادبی و تاریخی توجه نموده است تا جایی که تعریف و تمجید عالمان بزرگی را در طول تاریخ نسبت به خود برانگیخته است (حکیم، ۱۳۹۵، صص ۳۱۰-۳۱۲). از سوی دیگر، ویژگی‌های خاصی نیز در تفسیر تبیان وجود دارد که سبب تفاوت عمده این تفسیر با تفاسیر معمول شیعی و هم‌شکلی و تا حدودی، هم‌سوئی آن با تفاسیر سنی آن دوره می‌شود تا جایی که انتقاد ملامحسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ق) را نسبت به وارد نمودن اقوال تفسیری صحابه و تابعان متوجه خود نموده است^۱ (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰).

در دوران نه چندان دور نیز به سبب همین ویژگی‌ها، محدّث نوری - در مقام پاسخ به توضیحات شیخ طوسی پیرامون روایاتی که در افزوده و کاسته قرآن از طریق فریقین نقل شده و همچنین، اعتقاد شیخ نسبت به عدم تحریف قرآن - تفسیر تبیان را کتابی معرفی نموده که بر سبیل تقیّه، مدارا و مماشات با مخالفان نوشته شده است (محدّث نوری، بی‌تا، ص ۳۴). امروزه گروهی از وهابیان هم به سبب سعی‌شان مبنی بر اینکه محتویات کتاب «فصل الخطاب» را به تمام شیعیان نسبت دهند، آن را سند قرار داده و می‌گویند، تفسیر تبیان از روی تقیّه نگاشته شده است تا بتوانند باور به تحریف قرآن را باور همه شیعیان معرفی کنند. برخی مستشرقان نیز، ظاهراً به جهت فراوانی حضور آرای اعتزالی در تبیان، آن را «تفسیر آشکار معتزلی» خوانده‌اند (کریمی‌نیا، ۱۳۹۴ [الف]، ص ۲۳).

شاید همین ویژگی‌ها، مانع روی‌آوری بیشتر به تفسیر تبیان بوده که اکنون با کمی نسخه‌های خطی آن مواجه هستیم (برای مشاهده تصریح آقا بزرگ طهرانی به کمی نسخه‌های تبیان، نک: آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ج ۳،

۱. فیض کاشانی این نقد را سربسته بیان کرده و نام شیخ طوسی را نیاورده است؛ اما جملات او، در ابتدا، بیشتر متوجه شیخ طوسی و علامه طبرسی می‌شود و بعد هم متوجه دانشمندانی همچون شریف مرتضی، شریف رضی.

صص ۳۲۹-۳۳۱). شیخ حر عاملی نیز با واسطه، به این تفسیر دسترسی داشته است (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۳۰، صص ۱۶۰-۱۶۱، ۱۳۶۲/۱۶۵، ص ۴۳)؛ اما با بازخوانی نظرات تفسیری شیخ و روش او در بیان این آرا و همچنین، با توجه به برخی نظریات هم‌عصران وی و شرایطی که ایشان در آن می‌زیسته است، می‌توان گفت، ظاهراً شیخ طوسی این «تفسیر بی‌مانند» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۵۰) را عمدتاً برای مخاطبینی از مذهب عامّه نگاشته و شیعیان را در این تفسیر به عنوان جامعه مخاطب خود در نظر نگرفته است؛ هرچند که شیعیان نیز از این تفسیر بهره‌های زیادی می‌برند. به بیان دیگر، شیخ طوسی به‌عنوان یک دانشمند امامی-مذهب از باب جدال احسن، تفسیری را برای آن مخاطب خاص نگاشته است تا به واسطه منابع خودشان، باورهای آنان را به نقد کشیده و از معتقدات شیعیان دفاع کند. می‌توان پرسش محوری مقاله حاضر را این دانست که جامعه مخاطب تفسیر تبیان از نظر شیخ طوسی چه کسانی بوده‌اند. در ادامه، برخی شواهد در این رابطه ارائه می‌شود و در آخر نیز، به تبیین دیدگاه راجح خواهیم پرداخت.

۳- مراعات ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی جامعه

مثال‌هایی در تفسیر تبیان وجود دارد که ممکن است در نگاه اول، این نکته را به ذهن برساند که شیخ، هنگام نوشتن تفسیر خود - خصوصاً هنگام نوشتن آن موارد - در قرن پنجم هجری و در شهر بغداد، ملاحظه جامعه اهل سنت و شرایط اجتماعی آن دوره را نگه داشته است، همچون:

۳-۱- احترام به عواطف مذهبی مخالفان

شیخ طوسی در پایان این بحث که آیه ۵۴ سوره مائده در شأن چه کسی نازل شده است و بعد از نقد بعضی نظرات می‌نویسد: این بحث به عنوان طعن و قدحی بر ابوبکر (رضی الله عنه) ذکر نشده؛ زیرا اعتقاد ما درباره او زیباترین چیزهاست»^۱ (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۷/همچنین، ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۲۳ و ج ۷، ص ۴۵۷ و ج ۹، صص ۳۲۷، ۳۲۹).

۳-۲- نقد بزرگان اهل سنت و نظرات آنان با استناد به سخن معتزلیان

ایشان گاهی در تفسیر خود به واسطه سخنان دانشمندان معتزلی، بزرگان اهل سنت و نظرات آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و حتی در برخی موارد، به همان نقد بسنده کرده و از سوی خود، چیزی بر آن نمی‌افزاید، نظیر نقد نظر عایشه توسط سخن جبّایی (همان، ج ۲، ص ۲۵۶/همچنین نک: همان، ج ۳، صص ۴۵-۴۶ و ج ۹، ص ۳۲۹).

۱. در تبیان فقط یک‌بار برای یکی از خلفاء، ترضیه به کار رفته و گویا شیخ آن را هم به دلیل نقد صریح و بی‌پرده‌ای که نسبت به خلیفه اول نوشته بود، ذکر کرده است.

۴- هم‌سوئی با تفاسیر اهل سنت در برخی مواضع

مواردی در تفسیر تبیان وجود دارد که ممکن است این سؤال یا اشکال را ایجاد کند که چرا شیخ طوسی تا این حد ملاحظه جامعه عامه را نگه داشته و تا این اندازه، تفسیر خود را هم‌شکل و در برخی موارد هم‌سو با تفاسیر سنی نوشته است. در ادامه، به چند مورد اشاره می‌شود.

۴-۱- فراوانی ذکر اقوال تفسیری صحابه و تابعان

در تفسیر تبیان بیش از ۱۶۰۰ خبر از قتاده، بیش از ۱۴۰۰ خبر از حسن بصری و بیش از ۱۳۰۰ خبر از مجاهد بن جبر نقل شده است (امیری، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳/ برای اطلاع از بیشترین اخبار نقل شده از مفسران صحابه و تابعان، و اطلاع از گونه‌های آن اخبار و همچنین، نوع برخورد شیخ طوسی با آن‌ها در تفسیر تبیان نک: همان، صص ۱۴۰-۱۵۳). به علاوه، شیخ طوسی بارها از تعابیر «المفسرون» و «اهل التأویل» برای صحابه، تابعان و مفسران متأخر اهل سنت - همانند تفاسیر سنی و بر خلاف تفاسیر شیعی آن دوره - استفاده کرده است^۱ (برای نمونه نک: طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷ و ج ۳، ص ۱۱۲/ برای نمونه‌های بیشتر نک: طوسی، بی تا، ج ۱، صص ۳۲، ۱۱۰-۱۱۱، ۲۱۰، ۲۵۳ و ج ۳، ص ۱۴۷ و ج ۴، ص ۱۰۶ و ج ۶، ص ۴۰۱/ برای مشاهده نمونه‌هایی از تفاسیر عامه نک: طبری، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۲۹، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۸۸-۲۸۹ و ج ۱۰، صص ۵۹۱-۵۹۲/ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۷، ص ۳۴/ متأزیدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۴۹۶/ نحاس، ۱۴۲۹، ص ۱۱۸۲/ ماوردی، بی تا، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۷)^۲.

۴-۲- فراوانی یادکرد نام مفسران عامه نسبت به مفسران امامیه

با آنکه شیخ طوسی انبوهی از آثار امامیه در زمینه تفسیر را می‌شناخته و بسیاری از آن‌ها را در دسترس داشته است؛ اما میزان استفاده او از این تفاسیر - در برابر میزان استفاده او از تفاسیر اهل سنت - بسیار محدود است (کریمی نیا، ۱۳۸۵، ص ۸۹). به بیان روشن‌تر، با آنکه شیخ طوسی «از مفسران قدیم اهل سنت در طبقه صحابه و تابعین و نیز، مفسران متأخر ایشان همچون طبری، قزّاء، ابوعلی جبائی و ابوالقاسم بلخی بارها نام برده و گاه از افرادی مانند: علی بن عیسی رُمّانی و ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی با اعجاب و تحسین نقل قول می‌کند؛ اما در مقابل، بسیار کم به مفسران شیعه (شاگردان ائمه و نخستین مدوّنان تفاسیر شیعه) اشاره می‌کند» (همان، ص ۸۹/ برای تفصیل بیشتر، نک: همان، صص ۸۹-۹۸).

از سویی، نام تفاسیر متأخر پیش از تبیان، همچون: آثار ابوحمزه ثمالی، ابن حجاج، جبری، سیّاری، عیاشی، فرات کوفی و نعمانی در هیچ جای تفسیر تبیان نیامده است (همان، ص ۸۹) در حالی که می‌توان

۱. منظور ما استفاده‌ای همچون استفاده تفاسیر سنی از اقوال صحابه و تابعان است؛ زیرا فرات بن ابراهیم در تفسیر خود از باب اثبات معتقدات شیعه از زبان دیگران، اقوال آنان را فراوان نقل کرده است.

۲. نکته قابل توجه دیگر اینکه شیخ طوسی آغازگر این امر در تفسیر نبوده است همانطور که قبل از او شریف رضی (م. ۴۰۶ق) در «حقائق التأویل»، وزیر مغربی (م. ۴۱۸ق) در «المصابیح» و شریف مرتضی (م. ۴۳۶ق) در «غررالفوائد»، در مواردی، اقوال صحابه و تابعان را آورده (رضی، ۱۴۰۶، ج ۵، صص ۱۳۳، ۲۳۱، ۲۷۳، ۳۳۹/ کریمی نیا، ۱۳۹۴ [ب]، صص ۲۲۹، ۲۳۱) و آنان را مفسّر و اهل التأویل خوانده‌اند (مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، صص ۹۰، ۲۸۷).

مواردی را یافت که شیخ طوسی آن‌ها را از تفاسیر یادشده، در تبیان وارد کرده است (همان، ص ۹۰)؛ یعنی شیخ هیچ‌گاه از عیاشی نام نبرده و از علی بن ابراهیم قمی نیز، تنها دو بار یاد کرده است و موارد اندک استفاده شیخ طوسی از این دو تفسیر هم، شامل تأویلات بعید این تفاسیر نمی‌شود؛ بلکه تنها منحصر در موارد مشابه با منقولات صحابه و تابعان یا رأی ویژه این دو، که برای عموم مسلمانان پذیرفتنی است، می‌باشد (همان، صص ۹۱-۹۲).

اما از سوی دیگر، شیخ طوسی همانطور که بارها از منابع تفسیری اهل سنت در تبیان نقل قول کرده، بارها نام مؤلفان آن منابع را نیز ذکر می‌کند. به عبارت دیگر، در بین صاحبان تفاسیر ادبی، از فرآء بیش از ۷۲۰ بار، اخفش ۹۲ بار، ابوعبیده ۲۴۵ بار، زجاج ۹۷۵ بار (همان، ص ۹۹)، در بین صاحبان تفاسیر روایی، از طبری حدود ۲۲۰ بار (کریمی‌نیا، ۱۳۹۵، صص ۳۸-۳۹)، در بین صاحبان تفاسیر کلامی، از ابوعلی جبائی بیش از ۷۷۰ بار و از ابوالقاسم بلخی بیش از ۴۰۰ بار در تبیان نام برده شده است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳). از معدود صاحبان تفسیر شیعی که نامشان در تبیان آمده است، جابر جعفی و ابوجارود را می‌توان نام برد.^۱ با توجه به اینکه در آرای تفسیری منقول از ابوجارود در تبیان، نشانی از جانب‌داری نسبت به اعتقادات شیعه دیده نمی‌شود (همان، صص ۹۰-۹۱)؛ همین مطلب درباره روایات جابر جعفی نیز صادق است، به جز دو روایت که از امام باقر(ع) نقل کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۸۴ و ج ۹، ص ۱۳). البته، آن دو روایت نیز، پیشتر توسط ابن جریر طبری در تفسیرش، از امام باقر(ع) و دقیقاً از طریق جابر جعفی نقل شده‌اند (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۲۲۸ و ج ۲۰، ص ۱۷۸).^۲

۴-۳- ذکر نام امامان(ع) در ردیف نام دیگران

یکی از قراینی که اگر در یک کتاب تفسیری قدیمی وجود داشته باشد، گمان بر سنی بودن مؤلف آن می‌رود، این است که نام (یا کنیه) ائمه طاهرین(ع) را در ردیف نام دیگران، همچون صحابه و تابعان ذکر نماید؛ زیرا این روش بیان - با توجه به تفاوت باور اهل سنت نسبت به ائمه شیعه(ع) - در کتب اهل سنت دیده می‌شود. البته، نه اینکه شیخ طوسی در همه موارد از امامان(ع) به این شکل یاد نموده باشد؛ اما به هر حال این گونه بیان، یکی از روش‌هایی است که برای نام بردن از امامان(ع) - که گاهی با نام کوچک انجام می‌شود - در تفسیر تبیان مورد استفاده قرار گرفته است (برای نمونه، نک: طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۵ و ج ۲،

۱. عالم شیعی دیگری نیز با نام حسین بن علی مغربی (م. ۴۱۸ق) وجود دارد که نام و آرای او، بیش از دیگران در میان اقوال تفسیری (نزدیک به ۶۰ بار) در تبیان دیده می‌شود (کریمی‌نیا، ۱۳۸۵، صص ۹۷-۹۸/ برای اطلاع بیشتر درباره ایشان و تفسیرش نک: کریمی‌نیا، ۱۳۹۴ [ب]، سراسر اثر).

۲. نکته جالب توجه اینکه دقیقاً همین دو مفسر که نامشان در تبیان بیشتر ذکر شده است (طبق جستجوی ما این روایات از طریق جعفی به ۶ و از طریق ابوجارود به ۱۳ روایت محدود می‌شود. برای مشاهده آدرس روایات نک: کریمی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۹۱)، جزو رجال سلسله روایت تفسیر طبری هستند (برای نمونه، نک: طبری، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۷۱ و ج ۱۲، صص ۳۵۶-۳۵۷ و ج ۱۶، صص ۲۴، ۲۲۹ و ج ۲۴، صص ۶۶۳-۶۶۴) و همچنین این دو، دقیقاً همان کسانی هستند که محمد بن جریر طبری در تفسیر خود، گاهی روایات امام باقر(ع) را به واسطه آنان نقل کرده است (برای نمونه، نک: همان، ج ۳، ص ۴۲۴ و ج ۱۴، ص ۲۲۸ و ج ۱۶، ۳۹۶ و ج ۲۰، ص ۱۷۸).

صص ۱۶، ۱۵۶، ۳۴۴، ۵۱۳-۵۱۴، ۵۷۷ و ج ۳، صص ۱۶۲، ۱۹۴، ۲۰۶، ۳۴۶، ۴۴۰ و ج ۴، صص ۱۳، ۲۹ و ج ۵، ص ۱۸ و ج ۶، صص ۲۹۴، ۳۳۸ و ج ۷، صص ۲۸۰، ۵۱۱).

۴-۴- ذکر سبب نزول سوره عادیات مطابق با تفاسیر اهل سنت

در کتب تفسیری شیعی پیش از تبیان - آن‌هایی که سبب نزول سوره عادیات را ذکر کرده‌اند - آمده است که این سوره، در رابطه با سریه ذات‌السلاسل که به جنگاوری و دلیری امیرالمومنین (ع) مربوط می‌شود، نازل شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۴۳۴-۴۳۹/ فرات، ۱۴۱۶، صص ۵۹۱-۶۰۳)؛ اما در مقابل، اهل سنت از سویی آن سبب نزول را در کتب خود نیابوده‌اند و از سوی دیگر، یکی از روایاتی که به عنوان سبب نزول برای این سوره ذکر کرده‌اند، این است که سوره عادیات درباره سریه‌ای به فرماندهی منذر بن عمرو انصاری نازل شده است (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۸۰۱/ سمرقندی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۲/ ثعلبی، ۱۴۳۶، ج ۳۰، ص ۱۷۱/ همچنین، از معاصرین شیخ طوسی: واحدی، ۱۴۲۶، ص ۷۳۳).

شیخ طوسی با اینکه در کتاب «امالی» خود، سبب نزول این سوره را مطابق با تفاسیر شیعی آن دوره، ضمن یک روایت از امام صادق (ع) می‌آورد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۷)؛ اما در تفسیر تبیان، سبب نزول سوره عادیات را مطابق با روایتی که در تفاسیر سنی وارد شده است، ذکر می‌کند (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۹۸). این در حالی است که شیخ مفید، استاد شیخ طوسی، در کتاب خود، هنگام گزارش سریه ذات‌السلاسل و دلاوری امیرالمومنین (ع) در آن و نیز، درباره نزول سوره عادیات در آن سریه، جملاتی را قبل از نقل گزارش (مفید، ۱۴۱۳ [پ]، ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۴) و بعد از آن (همان، ج ۱، ص ۱۱۷) آورده است که شاید بتوان ادعای تواتر را در مورد آن گزارش استفاده کرد.^۲

۴-۵- کمی یادکرد روایات تأویلی در شأن اهل بیت (ع)

روایاتی از ائمه طاهریین (ع) در رابطه با آیات قرآن و البته، در شأن اهل بیت (ع) صادر شده است که به بیان معنایی غیر از تفسیر آیه (= ذکر مراد و منظور اولیه آیه بر مبنای سیاق آن) می‌پردازند، درحالی‌که به چند مرتبه معنایی نیز مربوط می‌شوند. گاهی این معانی از باب جری و تطبیق ظاهر، به ظاهر آیه مربوط‌اند و در مواردی نیز، در مقام بیان معانی باطنی آیه هستند. این دو دسته را معمولاً روایات تأویلی (بیان مصداق) می‌نامند؛ اما دانشمندی همچون طباطبایی، از همان اصطلاحات جری و تطبیق بر مصداق (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، صص ۷۰، ۳۴۸ و ج ۷، صص ۳۴۸، ۳۸۵/ برای مشاهده روایتی در باب جری و تطبیق و توضیحاتی درباره آن، نک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۴۱-۴۲ و ج ۳، صص ۷۲-۷۳) و معانی باطنی

۱. روایت سریه ذات‌السلاسل به دو گونه و در دو جای کتاب «ارشاد» شیخ مفید آمده، که ظاهراً مربوط به اختلاف نسخه‌هاست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۸۰).

۲. گزارش شیخ مفید از کتب تاریخی و غیر تاریخی آن دوره، بیشتر در جواب این مطلب ذکر شده: که ممکن است شیخ طوسی بعد از تألیف «تبیان» از نظر خود درباره سبب نزول سوره عادیات برگشته و نظر نهایی خود را در کتاب «امالی» ذکر کرده است؛ اما با توجه به عبارات شیخ مفید در رابطه با آن جنگ و نزول سوره عادیات در آن که شاید معنای تواتر را برساند، پذیرفتن این مطلب سخت است که بگوییم، شیخ طوسی حتی به اندازه اشاره کردن هم، آن روایات را قبول نداشته است.

(همان، ج ۷، ص ۳۰۸ و ج ۹، صص ۱۲۹، ۲۱۶) برای آن دو دسته استفاده می‌کند و به سبب معنایی که برای تأویل قائل است، از اصطلاح روایات تأویلی برای دسته‌ای دیگر از احادیث (همان، ج ۵، ص ۳۳۳) بهره می‌برد. چنین روایاتی را در کتب تفسیری و غیر تفسیری عالمان شیعی بسیار می‌توان مشاهده نمود. شیخ طوسی در تفسیر خود، حتی از روایاتی که در شأن اهل بیت (ع) صادر شده و مربوط به جری و تطبیق (بیان مصادیق) ظاهر آیات هم هستند، در موارد کمی استفاده کرده است، چه رسد به روایاتی که شأن ائمه (ع) را با بیان مصادیق باطنی آیات متذکر می‌شوند (برای اطلاع بیشتر، نک: ولایتی، ۱۳۹۳، سراسر اثر).

۴-۶- ذکر مواردی از آیات منسوخ التلاوة همگام با تفاسیر اهل سنت

شیخ طوسی در تفسیر تبیان، هنگام طرح گونه‌های نسخ در قرآن، مثال‌هایی را برای نسخ تلاوت ذکر می‌کند که نمی‌توان گفت دست کم همه آن مثال‌ها، مورد پذیرش امامیه است^۱ در حالی که در مقابل، آن مثال‌ها در کتب اهل سنت برای بحث نسخ قرآن دیده می‌شود و حتی با توجه به برخی دلایل، اعتقاد به وقوع آن مثال‌ها را هم نمی‌توان با صراحت به شیخ طوسی نسبت داد:

الف) ایشان در مقدمه تفسیر خود، بعد از توضیح گونه‌های نسخ، «آیه رجم» و «آیه عشر رضعات» را به عنوان مثال برای گونه‌های نسخ در قرآن ذکر می‌کند (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳):

ب) ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره، «آیه رجم» و جمله‌ای را که به عنوان آیه «لا ترغبوا عن آباکم فانه کفر» از ابوبکر روایت شده، به عنوان مثال، برای توضیح مبحث نسخ در قرآن ذکر می‌کند. شیخ طوسی درباره جمله اخیر- که مربوط به نسخ حکم و لفظ است - می‌گوید: جدای از جائز بودن اینگونه از نسخ، قطعیت بر وقوع آن وجود ندارد. در ادامه نیز، در رد عقیده کسانی که جواز نسخ را انکار می‌کردند، به اخبار متظافری اشاره می‌کند که بر نسخ تلاوت آیاتی از قرآن دلالت دارند و سپس، نمونه‌هایی از آن آیات منسوخ التلاوة را ذکر می‌کند (همان، ج ۱، صص ۳۹۳-۳۹۴).

۱. این بحث دوره شیخ طوسی و پیش از او را در نظر دارد نه دوران متاخر؛ زیرا این احتمال وجود دارد که در دوره‌های بعدی، برخی عالمان - حتی با وجود روایاتی که مثلاً، بودن آیه‌ای در قرآن با نام آیه رجم را به امام معصوم نسبت داده - تحت تأثیر شیخ طوسی بحث نسخ را مانند او در کتاب‌هایشان مطرح کرده باشند (برای نمونه، نک: راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۲۰۴-۲۰۵) و قس: طوسی، بی تا، ج ۱، صص ۳۹۳-۳۹۴/ برای مشاهده نمونه‌ای در موضوعی دیگر، نک: راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۴۲۷-۴۲۸/ و قس: طوسی، بی تا، ج ۱، صص ۷-۵/ مطالعه بیشتر، نک: راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، (مقدمه)، صص ۱۰-۱۱). هرچند این احتمال نیز وجود دارد که آن دانشمندان از روی اجتهاد خود، این نظرات را انتخاب کرده و سپس، به سبب احترامی که برای شیخ الطائفه قائل بودند، جملاتی همانند جملات او، در کتاب خود ذکر می‌کردند؛ همانطور که راوندی تقسیم‌بندی چهارگانه شیخ طوسی از آیات قرآن را به سه دسته تبدیل کرده است، اما عباراتی بسیار شبیه به عبارات او را ذکر می‌کند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۴۲۷-۴۲۸/ قس: طوسی، بی تا، ج ۱، صص ۷-۵).

۴-۷- عدم تبیین دیدگاه امامیه درباره رجعت

آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که عالمان متقدم امامیه در کتب تفسیری و غیر تفسیری خود مبحث رجعت را با هدف اثبات، دفاع و ... ذیل آن‌ها مطرح کرده‌اند.^۱ با این حال نوع پرداخت شیخ طوسی به مسئله رجعت در تفسیر تبیان، با آن کتب و حتی با نوع پرداخت خود او در دیگر آثارش متفاوت است. به بیان روشن‌تر، شیخ طوسی ذیل آیات ۳۸ سوره نحل، ۶ سوره اسراء، ۲۵ سوره کهف، ۸۱ سوره آل‌عمران، ۵۱ سوره غافر، ۳۳ سوره توبه، ۸۵ سوره قصص و ۹۵ سوره انبیاء حرفی از رجعت به میان نیاورده است (طوسی، بی‌تا، ذیل آیات یاد شده) و حتی ذیل آیه ۵۶ سوره بقره، استدلال به آیه مذکور برای اثبات وجوب و حصول (= وقوع) رجعت را به نقد می‌کشد و می‌گوید که اثبات این مطلب، به دلالت دیگری نیاز دارد (همان، ج ۱، ص ۲۵۴). در مورد آیه ۸۳ سوره نمل نیز، استفاده صحیح رجعت از این آیه را - در صورت بعضیه بودن «مِنْ» - به گروهی، بدون آنکه از آنان نام ببرد، نسبت می‌دهد؛ درحالی‌که برداشت دیگری را نیز - در صورت زانده بودن «مِنْ» - کنار آن مطرح می‌نماید (همان، ج ۸، ص ۱۲۰). عجیب آنکه ذیل آیه ۱۱ سوره غافر، استدلالی بسیار شبیه به استدلال استاد خود، شیخ مفید، درباره استفاده از آیه مذکور برای صحت (= وقوع) رجعت را نقل می‌کند و سپس، به نقد می‌کشد و در ادامه نیز، نقدی به نقد خود وارد کرده و سرانجام، بین هر دو قول جمع می‌کند (همان، ج ۹، ص ۶۰/ برای مشاهده استدلال شیخ مفید، نک: مفید، ۱۴۱۳ [ب]، صص ۳۰-۳۵).

افزون بر همه این مطالب، ایشان روایات مربوط به رجعت را که ذیل برخی از آیات وارد شده و بدون تردید از آن‌ها آگاهی کامل داشته، در روند تفسیر خود دخالت نداده است^۲ (فاضلی و ارژنگ، ۱۳۹۲،

۱. مانند آیات: ۳۸ سوره نحل (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۸۵/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۹/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۰/ ابن بابویه، ۱۳۷۱، صص ۶۰-۶۳)، ۶ سوره اسراء (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۲۸۱-۲۸۲/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۶)، ۲۵ سوره کهف (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۶/ ابن بابویه، ۱۳۷۱، صص ۶۰-۶۳)، ۸۱ سوره آل‌عمران (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۱۰۶، ۲۴۷/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۱)، ۵۱ سوره غافر (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۵۸/ مفید، ۱۴۱۳ [الف]، صص ۷۲-۷۴)، ۳۳ سوره توبه (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷)، ۸۵ سوره قصص (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۷)، ۹۵ سوره انبیاء (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۵)، ۱۱ سوره غافر (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۵۶/ مرتضی، ۱۴۱۳، صص ۹۳-۹۵/ مفید، ۱۴۱۳ [ب]، صص ۳۰-۳۵)، ۵۶ سوره بقره (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۷/ ابن بابویه، ۱۳۷۱، صص ۶۰-۶۳)، ۲۴۳ سوره بقره (ابن بابویه، ۱۳۷۱، صص ۶۰-۶۳/ مرتضی، ۱۴۱۳، صص ۹۳-۹۵) و شاید مهم‌تر از همه، آیه ۸۳ سوره نمل (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۳۱، ۳۶/ ابن بابویه، ۱۳۷۱، صص ۶۰-۶۳/ مفید، ۱۴۱۳ [ب]، صص ۳۰-۳۵/ مرتضی، ۱۴۱۳، صص ۹۳-۹۵).

۲. ممکن است در اینجا گفته شود: شیخ طوسی پیش‌تر در مقدمه تفسیر خود گوشزد کرده بود که نمی‌توان قرآن را با اخبار آحاد تفسیر نمود یا آن اخبار نمی‌توانند منبعی برای تفسیر قرآن باشند. آنجا که می‌گوید: «و لا ینبغی لأحد ان ینظر فی تفسیر آیه... بل ینبغی ان یرجع الی الأدلة الصحیحة» و شاید از نظر او، اخبار رجعت دارای چنین صفتی بوده‌اند که ذیل این آیات، آن اخبار را وارد نکرده است؛ اما متأسفانه برخلاف آنچه بارها گفته می‌شود، جناب شیخ در مقدمه تبیان حرفی از روانبودن تفسیر قرآن، از رهگذر اخبار آحاد به میان نیاورده است، بلکه چنین مطلبی را تنها در مورد برخی از آیات قرآن گفته است، یعنی همان دسته سوم از چهار دسته‌ای که در مقدمه ذکر کرده است، نه همه آیات قرآن (این مطلب از مقایسه عبارات اشاره شده با عبارات دسته سوم از آن چهار دسته آیات، نمایان است). اخبار آحادی را که نیز در ادامه سخنش مورد نكوهش قرار می‌دهد، آنجا که می‌گوید: «و أما طریقة الآحاد من الروایات الشارده»، اخباری هستند که در علم لغت مورد استفاده قرار می‌گیرند و نه احادیث مصطلح (این

ص ۳۰۷/ برای مشاهده نقل اجماع امامیه در عقیده رجعت توسط شیخ مفید و شریف مرتضی نک: مفید، ۱۴۱۳ [ت]، ص ۴۶/ مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۶ و ج ۳، ص ۱۳۶).

همه این‌ها در حالی است که شیخ طوسی در دیگر آثار خود، عرضه متفاوتی در مقایسه با تفسیر تبیان نسبت به مسأله رجعت دارد:

الف) در کتاب «العدة فی اصول الفقه»، رجعت را از اصول مذهب دانسته و می‌گوید: در صادر شدن این اعتقاد از سوی امام تردیدی نیست. بنابراین، اگر کسی در این مورد با امامیه مخالفت کرد، باید کلامش را کنار گذاشت (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۶۲۸-۶۲۹)؛

ب) در کتاب «تمهید الاصول»، به استدلال امامیه به آیه ۱۱ سوره غافر برای اثبات رجعت تصریح می‌کند و در ادامه، بعد از ذکر یک اشکال - که کامل‌تر آن را در تبیان آورده - به آن پاسخ می‌دهد (طوسی، ۱۳۶۲، ص ۲۸۶) و این را در مقام یک عالم امامی که به رجعت معتقد است، بیان می‌کند در حالی که ذیل همین آیه در تفسیر تبیان، به سان یک داور - که بین نظر معتقدان به رجعت و مخالفان آن در حال داوری است - ظاهر می‌شود؛

پ) در کتاب دیگر خود، یعنی «الغیبة للحجة» روایات رجعت را ذکر می‌نماید (طوسی، ۱۴۱۱ [الف]، صص ۲۲۴، ۴۵۸-۴۵۹، ۴۷۸-۴۷۹) که حتی یکی از روایات این کتاب (همان، صص ۴۷۸-۴۷۹)، تقطیع روایتی است که عیاشی در تفسیر خود ذیل آیه ۲۵ سوره کهف ذکر نموده بود؛ اما شیخ طوسی این روایت را در تبیان ذکر نمی‌کند همانطور که هیچ‌یک از روایات این موضوع را ذیل آیات یادشده نیآورده است (نک: پانوش شماره ۱۲)؛

ت) در کتاب «العقائد الجعفریة» نیز، وجوب اعتقاد به رجعت را از تواتر روایات و از آیه ۸۳ سوره نمل استفاده می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ [ب]، ص ۲۵۰) در حالی که ذیل همین آیه در تفسیر تبیان به گونه‌ای دیگر ظاهر می‌شود (که پیش‌تر ذکر آن گذشت)؛

هرچند هیچ‌کدام از این قرائن به تنهایی اثبات‌کننده مدعای این مقاله نیستند؛ اما نکته‌ای که در اینجا باید ذکر شود، این است که وجود چنین قرائنی در کنار هم و ساری و جاری بودن آن‌ها در کل تفسیر تبیان، ممکن است نتیجه دیگری را به ذهن برسانند؛ یعنی وقتی خواننده تفسیر تبیان، تنها به یک یا بعضی از این قرائن برخورد می‌کند، ممکن است چنین نتیجه بگیرد که شیخ طوسی در آن موارد، به سبب ملاحظه‌ای که برای جامعه بغداد نگه داشته، آن موارد را این‌گونه پیش برده (هرچند ممکن است بعضی با روش او موافق نباشند)؛ اما هنگامی که می‌بینیم، این قرائن از سویی، تعداد قابل توجهی دارند، به موارد تعیین‌کننده‌ای مربوط می‌شوند و در طول تفسیر هم جاری هستند و از سوی دیگر نیز، نمی‌توان گفت که عدم رعایت همه آن‌ها

مطلب نیز از سیاق عبارات شیخ پیداست. برای مشاهده نمونه‌هایی که این عبارت را در فضای علم لغت معنا کرده‌اند نک: صغیر، ۱۴۲۰، ص ۸۰/ رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۸۳) و بر فرض اینکه شیخ طوسی آن آیات را جزء دسته سوم می‌دانسته است؛ هرچند که سخت است چنین فرضی گرفته شود؛ اما به پشتوانه اجماع امامیه که خود ایشان به عنوان ملاک، در مقدمه ذکر کرده، می‌توانسته روایات رجعت را در تفسیر خود وارد کند.

حساسیت برانگیز بوده است؛ چنین شرایطی خواننده تفسیر تبیان را به این وامی دارد که نگاهی مجدد نسبت به روش شناسی و مخاطب شناسی تفسیر تبیان داشته باشد.

مشخصه ای دیگر در تفسیر تبیان وجود دارد که توجه به آن، گویای این مطلب است که ظاهراً شیخ طوسی تفسیر خود را تنها برای مخاطب عامه نگاشته است که در ادامه بدان می پردازیم.

۵- اکتفاء به ذکر نام معصومین (ع) تا امام صادق (ع) به عنوان گویندگان اصلی روایات

شیخ طوسی در تمام روایاتی - به جز یک روایت - که از معصومین (ع) نقل کرده، تنها از پیامبر اکرم (ص) و امامان تا امام صادق (ع) به عنوان گویندگان اصلی روایات نام برده است؛ یعنی همان بزرگوارانی که به جهت عصمت یا حجیت یا صحابی یا تابعی یا عالم جلیل القدر، سخنان و روایاتشان در کتب اهل سنت نیز نقل می شود. در واقع، شیخ طوسی نام جمعی از امامان را به عنوان گویندگان اصلی روایت، در تفسیر خود وارد نکرده است. همچنین، غیر از روایات پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع)، در قریب به اتفاق روایات تفسیر تبیان، از امام باقر و امام صادق (ع) به عنوان گوینده اصلی روایت نام برده شده است؛ یعنی همان دو امامی که معمولاً در نظر اهل سنت، هم ردیف صحابه، تابعان و علمای جلیل القدر متقدم قرار دارند و بر جلال و مقام والای علمی آنان تصریح می کنند و سخنانشان را در کتب خود و مخصوصاً، در کتب تفسیری خود وارد می نمایند.

طبق بررسی ما جدای از روایات پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع)، در حدود ۹۵ درصد روایات تفسیر تبیان، از امام باقر و امام صادق (ع)، به عنوان گویندگان اصلی روایت نام برده شده است^۱ که به جز یک روایت، هیچ نقل روایتی هم از امامان بعد از امام صادق (ع) در تفسیر تبیان نیافتیم که از آن بزرگواران به عنوان گویندگان اصلی روایت نام برده شده باشد. به بیان روشن تر، تنها در یک روایت از حضرت صدیقه طاهره (س) (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۷)، در دو روایت از امام مجتبی (ع) (همان، ج ۹، ص ۳۷۵ و ج ۱۰، ص ۳۱۶)، در دو روایت از امام حسین (ع) (همان، ج ۵، صص ۴۰۱، ۴۶۰)، در هشت روایت از امام زین العابدین (ع) (همان، ج ۱، ص ۴۱۷ و ج ۲، ص ۱۵۵ و ج ۳، ص ۴۴۰ و ج ۵، صص ۱۲۳، ۱۲۴ و ج ۶، ص ۴۶۸ و ج ۸، ص ۳۵۲ و ج ۹، ص ۱۵۸) و از بین امامان بعد از امام صادق (ع) نیز، تنها در یک روایت (همان، ج ۱، ص ۵۵) از امام رضا (ع)، به عنوان گویندگان اصلی روایت نام برده شده است^۲. این نکته را نیز باید یادآور شد که ذکر برخی از همین روایات، تنها ذکر نظری در کنار دیگر نظرات است.

۱. در این شمارش روایات تکراری نیز شمرده شده اند و روایاتی که گویندگان آن، هم امام باقر و هم امام صادق (ع) هستند، تنها یک روایت حساب شده اند.

۲. که ظاهراً این روایت، تکرار بخشی از همان روایتی است که در صفحه قبلیش آمده است.

۳. البته شیخ طوسی در جایی دیگر از تفسیر خود به روایتی از امام رضا (ع)، تنها اشاره می کند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۱) که به احتمال قریب به یقین، منظورش همان روایتی است که قبلاً (همان، ج ۱، ص ۵۵) از آن امام نقل کرده است.

در چنین شرایطی، سخت است که گفته شود شیخ طوسی شیعیان را هم مخاطب تفسیر خود قلمداد کرده است؛ زیرا در یک کتاب تفسیری که توسط یک عالم شیعی و به روشی جامع نوشته می‌شود و یکی از روش‌های آن، استفاده از روایت بوده و جامعه شیعی را هم، مخاطب خود قرار داده است، در نقل روایات معصومین(ع)، از همه آن بزرگواران نام برده می‌شود، نه فقط از امامانی که سخنان‌شان بارها در کتب اهل سنت ذکر می‌گردد.

به علاوه، قریب به اتفاق همان اندک روایاتی که در آن‌ها از امام مجتبی، امام حسین و امام سجاد(ع) به عنوان گویندگان روایت نام برده شده، دقیقاً در منابع سنی و مخصوصاً تفسیر طبری یافت می‌شوند (برای مشاهده روایتی که از امام مجتبی(ع) در: طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۷۵ آمده، نک: ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۸/ طبری، ۱۴۲۲، ج ۲۱، ص ۴۶۹/ برای مشاهده روایتی که از آن امام در: طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۱۶ آمده، نک: طبری، ۱۴۲۲، ج ۲۴، صص ۲۶۶-۲۶۷/ برای مشاهده روایتی که از امام حسین(ع) در: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۰ آمده، نک: طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۳۵۵/ برای مشاهده روایتی که از امام سجاد(ع) در: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵ آمده، نک: ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۲۴/ طبری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۳۳/ برای مشاهده روایتی که از همان امام در: طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴۰ آمده، نک: طبری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۰۴/ برای مشاهده روایتی که از همان امام در: طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۶۸ آمده، نک: طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۵۶۳/ برای مشاهده روایتی که از همان امام در: طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۵۲ آمده، نک: طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۹، صص ۱۳۵-۱۳۶/ برای مشاهده روایتی که از همان امام در: طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۵۸ آمده، نک: طبری، ۱۴۲۲، ج ۲۰، صص ۴۹۸-۴۹۹/ در مورد روایتی که از همان امام در: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۳ آمده، خود شیخ بر وجود آن در کتاب طبری تصریح نموده و روایتی که از همان امام در: همان، ج ۵، ص ۱۲۴ آمده نیز، ظاهراً تقطیع روایتی است که در صفحه قبلش ذکر شده بود).

اما روایتی در تفسیر تبیان از امام سجاد(ع) وجود دارد که ذیل آیه ﴿مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۲۴/۲) به این شکل نقل شده است: «و مساجد الله قد بینا ان منهم من [قال] أراد المسجد الأقصى، و منهم من [قال] أراد المسجد الحرام، و منهم من قال: أراد جميع المساجد. و روي عن زيد بن علي عن أبيه عليهما السلام انه أراد جميع الأرض، لقوله عليه السلام: جعلت لي الأرض مسجداً و ترابها طهوراً» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۱۷-۴۱۸)؛ درحالی که همین معنا «انه أراد جميع الأرض» را ذیل همان آیه، وزیر مغربی (م. ۴۱۸ق)

۱. قسمت اول متن روایتی که شیخ طوسی در اینجا به امام سجاد (و همچنین امام باقر(ع) نسبت داده است، با اختلافی اندک، عین عنوانی است که طبری برای مضمون روایات آن امامان برگزیده است؛ همانطور که در جایی دیگر (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵)، روایتی را که به امیرالمومنین(ع) نسبت داده، با اختلافی بسیار اندک، عین عنوانی است که طبری (طبری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۳۴) برای مضمون روایت امیرالمومنین(ع) و روایات دیگر برگزیده است و باز هم همانطور که در جایی دیگر (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۶۸)، متنی که شیخ طوسی به امام سجاد(ع) نسبت داده، همانند همان عنوانی است که طبری برای مضمون روایت امام سجاد(ع) و روایات دیگر برگزیده است (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۵۶۳). همچنین، در موضعی دیگر (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۵۸)، همانند عنوانی را که در تفسیر طبری (طبری، ۱۴۲۲، ج ۲۰، ص ۴۹۸) برای مضمون روایت امام سجاد(ع) و روایات دیگر برگزیده شده، به آن امام نسبت داده است.

۲. در روایتی که طبری به امام سجاد و امام باقر(ع) نسبت داده است، بجای الفهد، الصقر آمده است.

قبلاً در «المصابیح»، به عنوان تفسیر، از سوی خود (کریمی نیا، ۱۳۹۴ [ب]، ص ۲۲۸)، و نه از سوی امام سجاد (ع) یا زید گفته است: «وَقَالَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾ قَالَ: «هُمْ جَمِيعُ الْكُفَّارِ الَّذِينَ تَطَاهَرُوا عَلَيَّ الْإِسْلَامَ.» و المساجد الأرض كُلَّهَا، يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا» (همان، همانجا).

علامه طبرسی نیز در مجمع البیان که توجه بسیار زیادی به تفسیر تبیان دارد، آن روایت را ذیل همان آیه از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است: «روى عن زيد بن علي عن أبيه عن علي (ع) أنه أراد جميع الأرض لقول النبي ص: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ تُرَابُهَا طَهْرًا» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۶۱).

اما این مشکل با مراجعه به نسخه خطی تفسیر تبیان برطرف می‌گردد، عبارات نسخه چنین است: «روى عن زيد بن علي عن أبيه عن أبيه أنه أراد جميع الأرض لقوله عليه السلام جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ تُرَابُهَا طَهْرًا» (طوسی، نسخه خطی تفسیر تبیان، ش ۴۲۶۲، ص ۴۶۶).

در نتیجه طبق این نسخه، گوینده آن روایت در تفسیر تبیان، امام سجاد (ع) نیست.^۱ سؤالی که در اینجا باید طرح گردد، این است که شیخ طوسی از نوشتن چنین تفسیری چه هدفی داشته است و چرا تنها جامعه عامه را مخاطب خود قرار داده است. در ادامه، به بررسی این مطلب پرداخته می‌شود.

۶- روش جدال احسن؛ دیدگاه راجح در بیان روش تفسیر تبیان

طبعاً برای دست‌یابی به پاسخ این پرسش‌ها، باید به روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان توجه نمود. علاوه بر نگرشی که در بین عموم دانشمندان اسلامی نسبت به تفسیر تبیان وجود دارد، بعضی بر این باورند که این تفسیر بر سبیل تقیه و مماشات با مخالفان نگاشته شده و برخی دیگر، آن را به کلی تفسیری معتزلی دانسته‌اند؛ اما با در نظر داشتن ویژگی‌هایی که در تفسیر تبیان وجود دارد، نمی‌توان با دید قبول به نگرش‌های یادشده نگریت.

توجه به قرائتی که در تفسیر تبیان وجود دارد، نشان می‌دهد که روش اصلی این تفسیر بر مبنای جدال احسن است. شیخ طوسی در مسائل مختلف تفسیر خود، چه آنجا که اعتقادات مذاهب دیگر را به نقد می‌کشد و چه آنجا که از اعتقادات شیعه دفاع و یا آن را اثبات می‌کند، سعی داشته با روشی پیش برود که آن روش نزد مخاطب عامه مورد پذیرش باشد و مباحث خود را بر دلایلی بنا کند که نزد آنان معتبر باشد؛ یعنی وقتی شیخ طوسی در مسأله‌ای کلامی، حدیثی یا تاریخی می‌خواهد موضوعی را اثبات یا رد کند، منبع اصلی خود را منابعی قرار می‌دهد که نزد اهل سنت مورد قبول باشد تا بتواند زمینه مناسب‌تری را برای همراهی مخالف مهیا کند.

۱. با توجه به آنچه در این قسمت گفته شد، در رابطه با منابع تفسیر تبیان شاید بتوان گفت که اولویت با منابع سنی است تا شیعی، مگر اینکه شیخ طوسی خود، به مصدر شیعی نقل تصریح یا اشاره کند. از بعضی تعبیرات شیخ طوسی نیز، شاید بتوان این مطلب را برداشت نمود، آنجایی که بعد از نقل روایتی از امام سجاد (ع) می‌گوید: «و اصحاب ما هم آن را روایت کرده‌اند» (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۶۸/در مقدمه، این تعبیر برای حدیث نبی اکرم (ص) نیز به کار رفته است (همان، ج ۱، ص ۹). هر چند که اثبات این مطلب نیاز به تبیی گسترده دارد و با این چند قرینه نمی‌توان آن را اثبات نمود.

این رویه بیشتر در جایی نمایان می‌گردد که شیخ طوسی نتواند برای اثبات مسأله‌ای از مسائل شیعه، مستندی در منابع اهل سنت بیابد که در نهایت مشاهده می‌کنیم، آن مسأله که به معتقدات شیعه و گاهی به معتقدات مسلم شیعه مربوط می‌شود، در تفسیر تبیان یا بیان نمی‌شود یا اگر هم بیان شود، به‌طور ناقص بیان می‌شود؛ همانگونه که این رویه را در مورد مسأله رجعت و نیز سبب نزول سوره عادیات می‌توان مشاهده کرد. با اینکه ایشان در کتاب امالی خود سبب نزولی مطابق با باور شیعه برای سوره عادیات ذکر کرده است؛ اما در تفسیر خود تنها یکی از سبب نزول‌های اهل سنت را برای آن سوره می‌آورد (نک: پانوشت شماره ۸) و با آنکه در دیگر کتب خود، روایاتی را در باب رجعت نقل کرده و از امکان و وقوع آن به صراحت دفاع می‌کند، اما در تفسیر خود از یک سو، روایتی را برای این موضوع ذکر نمی‌کند و از سویی، تنها از امکان رجعت دفاع کرده و پاسخ منکرین امکان آن را می‌دهد و دلیلی برای وقوع آن - بر خلاف دیگر آثارش - نمی‌آورد^۱.

البته، استفاده از این روش در تفسیر تبیان سبب نشده که شیخ طوسی از اصول مذهب خود چشم‌پوشی کند و اصلاً این روش را - همانطور که در سراسر تبیان نیز می‌توان مشاهده کرد - برای «اثبات باورهای بر حق شیعه»، «تصحیح برداشت نادرست دیگران از باورهای شیعه» و «نقد کاراتر دیگری» برگزیده است که برای نمونه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- نقد استفاده از آیه ۱۸ سوره فتح برای فضیلت خلیفه اول و نقد عدالت برخی صحابه که در بیعت رضوان حضور داشتند (طوسی، بی تا، ج ۹، صص ۳۲۸-۳۲۹)؛

- نقد صریح بر خلیفه اول به دلیل فرارهای او در جنگ‌های پیامبر (ص) و تقویت این نظر که آیه ۵۴ سوره مائده در شأن امیرالمومنین (ع) نازل شده است (همان، ج ۳، صص ۵۵۵-۵۵۷)؛

- دفاع از عطیه‌ای (فدک) که از سوی پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (س) تعلق گرفت و نقد خبر خلیفه اول به وسیله آیات قرآن که برای گرفتن فدک مورد استفاده قرار گرفت (همان، ج ۳، صص ۱۲۱-۱۲۲، ۱۳۰ و ج ۶، صص ۴۶۸-۴۶۹ و ج ۸، صص ۸۲-۸۳، ۲۵۳)؛

- نقد و رد استدلال به آیه ۱۶ سوره فتح برای اثبات امامت خلیفه اول و دوم، و بیان غیر مسلم بودن اهل جمل و صفین و نهروان نزد امامیه و تمام معتزله، به دلیل جنگشان با امیرالمومنین (ع) (همان، ج ۹، صص ۳۲۴-۳۲۷/ برای اطلاع از معنای غیر مسلم بودن در این گونه موارد نک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۳۲۳-۳۲۴)؛

- نقد و رد استدلال جبایی و دیگران به آیه ۵۵ سوره نور برای اثبات امامت خلفای چهارگانه (طوسی، بی تا، ج ۷، صص ۴۵۶-۴۵۷)؛

- نقد و رد استفاده از آیه غار برای فضیلت خلیفه اول (همان، ج ۵، صص ۲۲۲-۲۲۳)؛

- نقل اقوال بزرگان اهل سنت مبنی بر اینکه آیه تطهیر درباره پیامبر اکرم، حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (ع) نازل شده است و استدلال به همان آیه برای عصمت اهل بیت (ع) و نقد و رد نظرات دیگران درباره داخل بودن افرادی دیگر در مصادیق آیه (همان، ج ۸، صص ۳۳۹-۳۴۱). در

۱. در ذیل آیه ۱۱ سوره غافر، استفاده از این آیه برای صحت (= وقوع) رجعت را به‌طور کلی رد نمی‌کند و آن را محتمل می‌داند.

- مواضع دیگر نیز بارها به عصمت امامان(ع) تصریح نموده است (همان، ج ۱، صص ۶، ۲۱۴ و ج ۲، صص ۸ و ج ۳، صص ۳۲۹، ۳۸۳ و ج ۵، صص ۶ و...):
- دفاع از اینکه مراد از اولی الامر در آیه ۵۹ و ۸۳ سوره نساء، امامان آل محمد(ع)، به خاطر عصمت و طهارتشان هستند و نقد و ردّ نظرات دیگران (همان، ج ۳، صص ۲۳۶، ۲۷۳):
- اثبات امامت بلافصل امیرالمومنین(ع) بعد از پیامبر(ص) از آیه ۵۵ سوره مائده و پاسخ به اشکالات گوناگون در این رابطه (همان، ج ۳، صص ۵۵۸-۵۶۴):
- استفاده از آیه مباهله برای بیان برتری و افضلیت امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین(ع) در بین صحابه (همان، ج ۲، صص ۴۸۴-۴۸۶):
- ردّ اشکال جتایی بر اعتقاد امامیه نسبت به وجود امامان معصوم منصوب تا روز قیامت (همان، ج ۵، صص ۴۸-۴۹):
- ردّ اشکال جتایی بر مسأله تقیّه ائمه طاهرین(ع) و بیان اعتقاد امامیه (همان، ج ۴، صص ۱۶۵):
- مخالفت‌های متعدد با معتزله در مسأله وعید و مرتکب کبیره (همان، ج ۳، صص ۱۴۰-۱۴۱، ۱۸۲-۱۸۳، ۲۱۸-۲۲۰، ۲۹۵-۲۹۶، ۳۳۷-۳۳۸ و ج ۷، صص ۲۴۱-۲۴۲ و ج ۹، صص ۳۷):
- ردّ نظر کسانی همچون معتزله که قائل به نظریه احباط در اعمال هستند (همان، ج ۲، صص ۳۳۶، ۵۲۲-۵۲۳، ۵۲۵ و ج ۵، صص ۲۹۰ و ج ۹، صص ۲۸۹-۲۹۰، ۳۴۱):
- تصحیح برداشت دیگران از معتقدات امامیه که نزد آنان نادرست شکل گرفته (همان، ج ۱، صص ۱۳-۱۴ و ج ۴، صص ۱۶۵-۱۶۶) و نمونه‌های بسیار دیگر.
- تفسیری که تسامحی در اثبات و بیان عصمت و جانیشینی بلافصل اهل بیت رسول الله(ع) و دفاع از حق ایشان ندارد و نیز، در مواضع گوناگون انواع نقدها، ایرادها و نکوهش‌ها را به وسیله منابع اهل سنت بر بزرگان خودشان وارد نموده است، نمی‌توان پذیرفت که از روی تقیّه یا مماشات با مخالفان نوشته شده باشد. چگونه می‌توان چنین تفسیری را معتزلی دانست درحالی‌که علاوه بر نقدهای مکرر، بارها تمایز خط و عقیده خود را به عنوان یک عالم امامی با معتزله مشخص نموده است (همان، ج ۱، صص ۱۵۹ و ج ۲، صص ۲۸۳ و ج ۳، صص ۱۸۳، ۲۱۸، ۳۸۳ و ج ۴، صص ۵۵۲ و ج ۸، صص ۳۳).
- آنچه نگرش یک کتاب تفسیری را نمایان می‌کند، تنها تعداد نقل‌هایش از مفسران دیگر نیست؛ بلکه مهم‌تر، تفسیری است که مفسر آن، ذیل آیاتی خاص ارائه می‌دهد؛ آیاتی که اختلافات مذاهب معمولاً ذیل آنان نمایان می‌شود. همانطور که اگر یک نسخه خطی از تفسیر قرآن به دست ما برسد، درحالی‌که نام و نشانی از مؤلف و نگرش او همراه خود نداشته باشد، اگر بخواهیم مذهب آن مفسر را بدانیم، لازم نیست که آن نسخه را از ابتدا تا انتها شروع به خواندن کنیم، بلکه به سراغ آیاتی می‌رویم که رویکرد مفسران، بیشتر ذیل آن آیات نمایان می‌شود. شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیاتی خاص، عصمت و امامت بلافصل را اثبات کرده، بزرگان مخالفان را به نقد کشیده و فضیلت‌سازی برای آنان را رد نموده و در یک کلام، مختصات امامیه را اثبات و از آن‌ها دفاع نموده است. چنین تفسیری نمی‌تواند تفسیری معتزلی باشد. همچنین، نقدهای متعدد شیخ طوسی بر بزرگان اهل سنت، از روی مدارا و مماشات نیست.

با توجه به مجموع آرای شیخ طوسی و پرداختن و نپرداختن‌های ایشان و البته، نوع پردازش او، این مطلب نمایان می‌گردد که ظاهراً وی در تفسیر تبیان بر مبنای منابع اهل سنت، عامه را مخاطب خود قرار داده است تا با کارترین روش به اثبات باورهای امامیه و نقد دیگری بپردازد.

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در نتیجه این بحث حاصل می‌شود، این است که تفسیر تبیان را به مثابه چه اثری باید خواند. آیا باید آن را به عنوان یک تفسیر شیعی خواند یا باید به عنوان یک تفسیر سنی بدان نگریست. پاسخ درست‌تر این است که تبیان، تفسیری است که یک عالم بزرگ شیعی آن را با به کارگیری بعضی اسلوب‌های سنی، برای مخاطب عامه نگاشته است. به بیان دیگر، شیخ الطائفه در تفسیر تبیان، با به کارگیری روش‌های کلامی و مستندات که نزد مخاطب عامه مورد قبول است، با هدف اثبات اصول و باورهای امامیه - البته، تا جایی که منابع سنی و شرایط جامعه او را یاری کنند - تنها آنان را مخاطب تفسیر خود قرار داده و تبیان تفسیری به مثابه جدال احسن است.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به آرای شیخ طوسی در تفسیر تبیان - به خصوص، ذیل آیاتی که نگرش کلامی مفسران، بیشتر ذیل آن‌ها معلوم می‌گردد - و روش ایشان برای بیان این آرا، در نسبت با برخی نظرات موجود در عصر شیخ طوسی از سوی عالمان مذاهب دیگر و همچنین، در مقایسه با نظرات خود ایشان که در بعضی کتب دیگر مطرح کرده است، این نتیجه به دست می‌آید که شیخ طوسی، تفسیر تبیان را بر مبنای روش جدال احسن پیش برده است تا از رهگذر آنچه در منابع عامه وجود داشته، مبنای و باورهای آنان را به نقد کشیده و در تثبیت و دفاع از معتقدات امامیه برآید.

۲. طبیعی است که تفسیر تبیان، با چنین روشی که برای بیان مطالب خود برگزیده و فضایی که در آن تألیف گردیده است، بیشتر با مخاطب عامه در گفتگو باشد؛ اما با توجه به قرائن موجود در این تفسیر که مقداری هم‌شکلی و گاهی نیز هم‌سوایی با تفاسیر عامه را نمایان می‌سازد و همچنین، جریان این قرائن در سراسر تفسیر تبیان و مهم‌تر از آن، سبک برخوردی که شیخ با روایات معصومین (ع) و نوع نام بردن و نام نبردن از آن بزرگواران به عنوان گویندگان اصلی روایت داشته است، این نتیجه به دست می‌آید که ظاهراً شیخ طوسی تنها عامه را به عنوان جامعه مخاطب برای تفسیر خود در نظر داشته است؛ هرچند که شیعیان نیز بهره‌های فراوانی از این تفسیر می‌برند.

۳. با توجه به روشی که شیخ طوسی در تفسیر خود پیش گرفته است، نمی‌توان در نگاه اول بر مبنای گفته‌ها و ناگفته‌های تفسیر تبیان، مطلبی را به شیخ طوسی و باورهای او، حتی در زمان تألیف تبیان نسبت داد و برای منسوب نمودن هر عقیده و باوری به شیخ طوسی، دست‌کم باید به دو مسأله توجه داشت: نخست، چگونگی وجود آن عقیده بین اهل سنت و دوم، چگونگی شرایط بغداد برای طرح آن اعتقاد.

منابع و مأخذ

- قرآن كريم:

١. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن؛ *الدريعة الى تصانيف الشيعة*؛ به كوشش احمد حسيني، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣ق.
٢. ابن أبي حاتم، عبدالرحمان بن محمد؛ *تفسير القرآن العظيم*؛ به كوشش أسعد محمد الطيب، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٧ق.
٣. ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد؛ *الكتاب المصنّف في الأحاديث والآثار*؛ بيروت: دار التاج، ١٤٠٩ق.
٤. ابن بابويه، محمد بن علي؛ *الاعتقادات*؛ به كوشش عصام عبدالسيد، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٣٧١ش.
٥. اميري، علي؛ «نقش و جایگاه اخبار صحابه و تابعان در تفسير التبيان شيخ طوسي»؛ پایان نامه ارشد، دانشکده الهيات، دانشگاه قم، ١٣٩٢ش.
٦. ثعلبي، احمد بن محمد؛ *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*؛ جدة: دار التفسير، ١٤٣٦ق.
٧. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*؛ ج ٣، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٦ق.
٨. _____؛ *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة*؛ ترجمه: احمد جنتی، تهران: انتشارات نوید، ١٣٦٢ش.
٩. حكيم، حسن عيسى؛ *الشيخ الطوسي أبو جعفر محمد بن الحسن*؛ نجف: مطبعة الآداب، ١٣٩٥ق.
١٠. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم*؛ قم: اسوه، ١٣٧٥ش.
١١. رضی (شريف رضی)، محمد بن حسين؛ *حقائق التأويل في مُتَشابه التَّنزيل*؛ به كوشش محمدرضا آل كاشف الغطاء، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٦ق.
١٢. راوندى، سعيد بن هبة الله؛ *فقه القرآن*؛ به كوشش سيد احمد حسيني و سيد محمود مرعشي، ج ٢، قم: مكتبة آية الله العظمى النجفي المرعشي، ١٤٠٥ق.
١٣. سمرقندی، نصر بن محمد؛ *تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم*؛ به كوشش علي محمد معوض، عادل أحمد عبدالموجود و زكريا عبدالمجيد التوتی، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٣ق.
١٤. صغير، محمد حسين علي؛ *المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم بين النظرية والتطبيق*؛ بيروت: دار المورخ العربي، ١٤٢٠ق.
١٥. طباطبائي، سيد محمد حسين؛ *الميزان في تفسير القرآن*؛ ج ٣، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٩٣ق.
١٦. طبرسي، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان في تفسير القرآن*؛ به كوشش سيد هاشم رسولي محلاتي و سيد فضل الله يزدي طباطبائي، ج ٢، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٨ق.
١٧. طبري، محمد بن جرير؛ *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*؛ به كوشش عبدالله بن عبدالمحسن التركي، قاهره: دار هجر، ١٤٢٢ق.
١٨. طوسي، محمد بن حسن؛ *التبيان في تفسير القرآن*؛ به كوشش احمد حبيب قصير العاملی و با مقدمه آقابزرگ طهرانی، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
١٩. _____؛ *نسخة خطی تفسیر تبيان*؛ ايران: قم: مركز احياء ميراث اسلامي، نسخة عكسي، ش ٤٢٦٢؛ مركز اصلي نگهداری نسخه قديمی: عراق، نجف، مكتبة الإمام الحكيم، ش ٢٣٠٤.

۲۰. _____؛ تمهید الاصول فی علم الکلام؛ به کوشش عبدالمحسن مشکاة الدینی، تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۲ ش.
۲۱. _____؛ الغیبة؛ به کوشش علی احمد ناصح و عباد الله طهرانی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق[الف].
۲۲. _____؛ العقائد الجعفریة- جواهر الفقه؛ به کوشش ابراهیم البهادر، قم: مؤسسه النشر الإسلامية، ۱۴۱۱ق[ب].
۲۳. _____؛ الأمالی؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۴. _____؛ العدة فی اصول الفقه؛ به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم: بی نا، ۱۴۱۷ق.
۲۵. _____؛ فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول؛ به کوشش سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر؛ به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیة الإسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۲۷. فاضلی، علیرضا و ارژنگ، اردوان؛ «رجعت از منظر شیخ طوسی»: طوسی پژوهی؛ به کوشش مهدی کمپانی زارع، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۲ ش.
۲۸. فرات، فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ به کوشش محمد الکاظم، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۹. فیض، محمد بن شاه مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ به کوشش حسین اعلمی، ج ۳، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ به کوشش سیدطیب جزایری، ج ۴، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۳۱. کریمی نیا، مرتضی؛ «شیخ طوسی و منابع تفسیری وی در التبیان»: مطالعات اسلامی، شماره ۷۴، ۱۳۸۵ ش، صص ۸۱-۱۱۱.
۳۲. _____؛ «المصابیح فی تفسیر القرآن: گنجی کهن در تاریخ تفسیر شیعه»؛ گلستان قرآن، شماره ۴، ۱۳۹۴ ش[الف]، صص ۱۹-۲۴.
۳۳. _____؛ «وزیر مغربی و روش شناسی المصابیح فی تفسیر القرآن»؛ رساله دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ ش[ب].
۳۴. _____؛ «طبری و تفاسیر شیعه: برخی روابط تفسیری شیعه و سنی در دوران کهن با تأکید خاص بر التبیان شیخ طوسی»؛ صحیفه مبین، شماره ۵۹، ۱۳۹۵ ش، صص ۱۱-۵۰.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ به کوشش علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۶. ماتریدی، محمد بن محمد؛ تأویلات أهل السنة: تفسیر الماتریدی؛ به کوشش مجدی باسلوم؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
۳۷. ماوردی، علی بن محمد؛ التکت و العیون: تفسیر الماوردی؛ به کوشش سید بن عبدالمقصود، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۸. مجلسی، محمداقرا؛ بحار الأنوار؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۰. شریف مرتضی، علی بن حسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ به کوشش سید مهدی رجایی و سید احمد حسینی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

۴۱. _____: **الفصول المختارة من العيون والمحاسن**؛ قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۴۲. _____: **أمالي المرتضى: غرر الفوائد ودرر القلائد**؛ به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دارالفكر العربي، ۱۹۹۸م.
۴۳. مفيد، محمد بن محمد؛ **المسائل العكبرية**؛ به كوشش على اكبر الهی خراسانی، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق[الف].
۴۴. _____: **المسائل السروية**؛ به كوشش صائب عبد الحميد، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق[ب].
۴۵. _____: **الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد**؛ قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق[پ].
۴۶. _____: **أوائل المقالات**؛ به كوشش ابراهيم انصاری، عباسقلی چرندابی وفضل الله زنجانی، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق[ت].
۴۷. مقاتل، مقاتل بن سليمان؛ **تفسير مقاتل بن سليمان**؛ به كوشش عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۳ق.
۴۸. نحاس، احمد بن محمد؛ **إعراب القرآن**؛ به كوشش خالد العلي، ج ۲، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۲۹ق.
۳۹. نوری، حسين بن محمدتقی؛ **فصل الخطاب في تحريف الكتاب**؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۴۹. واحدی، علی بن احمد؛ **أسباب نزول القرآن (رواية الأرعاني)**؛ به كوشش ماهر ياسين الفحل، عربستان: دار الميمان، ۱۴۲۶ق.
۵۰. ولایتی، مریم؛ «**رويکرد شيخ طوسي نسبت به پيشينيان در مسئله روايات تأويلی در حق اهل بيت (ع)**»؛ آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۰، ۱۳۹۳ش، صص ۱۰۳-۱۲۸.